

پس به خاطر رحمتی از سوی خدا با آن ها نرم شدی و اگر تندخو و سنگدل می بودی، مسلماً از اطرافت پراکنده می شدند.

آل عمران / ۱۵۹

۱. احترام گذاشتن به کودکان

روزی مردی نزد فرستاده ی خدا حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد نشست. پس از چند لحظه پسرش آمد و به حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد سلام کرد؛ سپس نزد پدرش رفت، پدر او را بوسید و او را نزد خود نشان داد. فرستاده ی خدا درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد از کارش خوشحال شدند. پس از مدت کمی دخترش آمد و به حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد سلام کرد؛ سپس نزد پدرش رفت، اما پدر او را نبوسید و او را نزد خود نشان داد. فرستاده ی خدا درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد آزرده شدند و فرمودند: "چرا بین کودکان فرق می گذاری؟!". مرد پیشیمان شد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید و او را نزد خود نشان داد.

۲. شیء دختر حلیمه

فرستاده ی خدا حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد یک خواهر شیرینی (رضاعی) داشتند که نامش شیء بود. شیء در کودکی (یا: در حالی که کودک بود) حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد را در آغوش می گرفت و بایشان بازی می کرد و می گفت :

پروردگارا محمد (ص) را برای ما نگهدار تا او را یک نوجوان و جوان ببینم

حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد در کودکی بسیار به او وابسته بود؛ روزگاری سبزی شد و در جنگ (غزوه ی) حنین در سال هشتم پس از هجرت، شیء به دست مسلمانان اسیر شد؛ به آن ها گفت: "به قطع و یقین من خواهر شیرینی حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد هستم..". پس سخنش را باور نکردند و او را نزد فرستاده ی خدا درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد بردند، پس حضرت او را شناختند و او را گرامی داشتند و روپوش بلندشان را برایش گستراندند (پهن کردند)؛ سپس او را روی آن نشانند و او را ببین ماندن با احترام (محترمانه) همراه ایشان یابازگشت به سوی قومش در عین (در حال) سلامتی و خوشنودی اختیار دادند، پس شیء قومش را انتخاب کرد، پس فرستاده ی خدا درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد او را آزاد کردند و با احترام او را به سمت قومش فرستادند.

پس اسلام آورد (مسلمان شد) و از برادرش دفاع کرد و قومش را به اسلام فراخواند و اخلاق حضرت پیامبر درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد را برایشان روشن ساخت بیان کرد و (آن ها) مسلمان شدند .

"پس به خاطر رحمتی از طرف خدا نسبت به آن ها نرم خو شدی و اگر تندخو و سنگدل بودی، مسلماً از دورت (اطرافت) پراکنده می شدند."

آل عمران / ۱۵۹

در روزی از روزها "خسرو انوشیروان" کشاورز پیری را مشاهده کرد که نهالِ گردویی را می کاشت، پس تعجب کرد و گفت: "ای کشاورز، آیا امید داری که زنده بمانی تا از میوه اش بخوری؟! آیا می دانی که آن معمولاً جز (مگر) بعد از ده سال میوه نمی دهد (معمولاً تنها بعد از ده سال میوه می دهد)؟!"

پیرمرد گفت: دیگران درختانی کاشتند پس ما از میوه هایشان خوردیم، و مادرختانی می کاریم تا دیگران از میوه هایشان بخورند. انوشیروان گفت: "آفرین ای پیرمرد!" و دستور داد که به (آن) کشاورز هزار دینار داده شود.

(آن) کشاورز پیر با خوشحالی گفت: "میوه دادنِ این درخت چه زود است!"

انوشیروان از سخنش خوشش آمد (شگفت زده شد) و برای بار دوم دستور داد تا هزار دینار دیگر به کشاورز داده شود.

"هیچ مردی (شخصی) نیست که نهالی را بکارد مگر این که خداوند به اندازه ی میوه ای که از آن نهال خارج می شود، برای او

پاداش می نویسد." حضرت فرستاده ی خدا درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد

ص. ۴۱: آن دو نفر در آغاز زندگی جدیدشان نهال هایی می کارند.

*توجه: فَسَائِل (که جمع فَسِيلَة است) با ف+سائل (درخواست کننده یا پرسشگر) اشتباه نشود.

ص. ۴۱: نکات واژه نامه

- أَبَق: نگهدار، باقی بگذار. حروف اصلی: ب ق ی، ثلاثی مزید (باب افعال): أَبَقِيَ يُبَقِي أَبَقِ إِبْقَاء

- الإِثْمَار: میوه دادن، حروف اصلی: ث م ر، مصدر باب افعال است: اِثْمَرُ يِثْمِرُ اِثْمَرُ إِثْمَارٌ *بَاثْمَرٌ وَثْمَارٌ (جمع ثَمَر) اشتباه نشود.

- اِخْتَارَ: برگزید، انتخاب کرد. = اِنْتَخَبَ، حروف اصلی: خ ی ر، ماضی باب افتعال است: اِخْتَارَ يَخْتَارُ اِخْتَارٌ (به امر آن نیازی نداریم!)

- اَعْتَقَ: آزاد کرد ≠ اَسَرَ، حروف اصلی: ع ت ق، ماضی باب افعال است: اَعْتَقَ يُعْتِقُ اَعْتَقٌ اِعْتِاقٌ

- الإِعْزَاز: گرامی داشتن، عزت نهادن، احترام گذاشتن = الاحترام، التَّكْرِيم، الإِكْرَام، الإِجْلَال، التَّبَجِيل ≠ التَّوْهِين، حروف اصلی: ع ز ز،

مصدر باب افعال است. اَعَزَّ يُعَزِّزُ اِعْزَازٌ (به امر آن نیازی نداریم!)

- اُكْرَمَ: گرامی داشت. = كَرَّمَ، اِحْتَرَمَ، اَعَزَّ، حروف اصلی: ك ر م، ماضی باب افعال است: اُكْرَمَ يُكْرِمُ اُكْرَامٌ اِكْرَامٌ

- الإِقَامَة: ماندن، اقامت کردن، حروف اصلی: ق و م، مصدر باب افعال است: اَقَامَ يُقِيمُ اِقَامَةٌ اِقَامَةٌ

- اَمَلٌ: امید داشت، آرزو داشت = رَجَا ≠ يَسَّسَ، حروف اصلی: ء م ل، ثلاثی مجرد است: اَمَلٌ يَأْمَلُ اَمَلٌ اَمَلٌ

- اِنزَعَجَ: آزرده شد، دلگیر شد = حَزِنَ ≠ فَرِحَ، حروف اصلی: ز ع ج، ماضی باب انفعال است: اِنزَعَجَ يَنْزَعِجُ اِنزَعَجٌ اِنزَعَجٌ

- اِنقَضَ: پراکنده شد، حروف اصلی: ق ض ض، ماضی باب انفعال است: اِنقَضَ يَنْقُضُ اِنقِضَ اِنقِضَ (به امر آن نیازی نداریم!)

- حَضَنَ: در آغوش گرفت، بغل کرد. ثلاثی مجرد است: حَضَنَ يَحْضُنُ *بَا حَزَنٌ يَحْزَنُ اِحْتَبَاهُ نشود.

-خَيْرَ: اختيار داد ≠ أُجِبَ (مجبورکرد)، حروف اصلی: خ ی ر، ثلاثی مزید (باب تفعیل) است: خَيْرٌ يُخَيِّرُ خَيْرٌ تَخَيَّرَ

- دافِعٌ: دفاع کرد، حروف اصلی: د ف ع، ثلاثی مزید (باب مفاعلة) است: دافِعٌ يُدافِعُ دافِعٌ مصدر: مُدافِعَةٌ و دِفاع

- دَعَتْ: دعوت کرد، صیغه ی سوم شخص مفرد مؤنث (مفرد مؤنث غائب) است، حروف اصلی د ع و: دَعَا يَدْعُو

هو دَعَا هي دَعَتْ

- راحٌ: رفت = دَهَبَ ≠ جاءَ، حروف اصلی: ر و ح، ثلاثی مجرد است: راحٌ يَرُوحُ رُوحٌ مصدر: رَوَّاح

- الرُّضاعة: شیرخوارگی، مصدرٍ ثلاثی مجرد است. رَضَعَ يَرْضَعُ: شیرخورد [رَضِيع: شیرخوار]

- الشَّيْخ: پیرمرد، پیشوا، جمع: شُيوخٌ اگر به معنی "پیرمرد" باشد = عَجُوزٌ اگر به معنی "پیشوا" باشد = إمام

- العَجُوز: پیرمرد یا پیرزن = شَيْخٌ و شَيْخَةٌ، جمع: عَجَائِز

(این کلمه بروزن فَعُول و از انواع اسم مبالغه است که مذکر و مؤنثی یکسان دارد. از جمله متوجه می شویم که کدام مدّ نظر است.)

- العَوْدَةُ: برگشتن، بازگشتن = رُجِعَ، حروف اصلی: ع و د، مصدرٍ مجرد است: عادَ يَعُودُ امر: عُدْ مصدر: عَوَد و عَوْدَة

- عَرَسَ: کاشت = زَرَعَ، قَلَحَ ≠ حَصَدَ، ثلاثی مجرد است: عَرَسَ يَغْرِسُ عَرَسٌ (کاشتن)

- الفَسِيلَةُ: نهال = العَرَسُ، جمع: الفَسَائِلُ

- لَاعَبَ: با کسی بازی کرد. حروف اصلی: ل ع ب، ماضی باب مُفاعلة است: لَاعَبَ يُلَاعِبُ لَاعِبٌ مُلَاعِبَةٌ

- لَعِبَ: بازی کرد. ثلاثی مجرد است: لَعِبَ يَلْعَبُ

- لِنْتُ: نرم شدی (دراخلاق ومانند آن). حروف اصلی: ل ی ن، ثلاثی مجرد است: لَانَ يَلِينُ مصدر: لِين // أَنْتَ لِنْتُ (ماضی است.)

- مَأْسَرَعٌ: چه شتابان است!، چه سریع است!، چه با سرعت است! / مانند "مَأْجَمَلٌ" که در پایه ی دهم داشتیم. این گونه افعال تعجب را می رسانند و همیشه درصیغه های مختلف به یک شکل به کار می روند و منفی هم نیستند.

- مَرَّ: گذرکرد، عبور کرد = عَبَرَ، حروف اصلی: م ر ر، ثلاثی مجرد است: مَرَّ يَمُرُّ مصدر: مَرَّ و مُرور / اسم مکان: مَمَرٌ (راهرو)

[مَرَّرَ: تلخ کرد (باب تفعیل)]

- الْمُعَزَّز: گرامی، باعزت، بااحترام = الْمُحْتَرَمُ، الْمُكْرَمُ / اسم مفعول باب تفعیل است. عَزَّزَ يُعَزِّزُ عَزَّزٌ تَعَزَّزَ

ص. ۴۲: درك مطلب :

أ.

باکمک متن به سؤال های زیر پاسخ بده:

۱. هنگامی که شیما در اسارت افتاد، به مسلمانان چه گفت؟ قالت الشَّيْماءُ للمسلمين: "إني لأُختُ النبي صلى الله عليه وآله وسلم من

۲. انوشیروان دستورداد که چند دینار به کشاورز داده شود؟ اَمَرَ اُنُوشِرَوَانَ اَنْ يُعْطِيَ لَهٗ اَلْفِي دِينَار.

۳. فرستاده ی خدا درودوسلام خدا براووخاندانش باد از چه چیز آزرده شدند؟ اَنْزَعَجَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ حِيْنَ رَأَى ذٰلِكَ الرَّجُلَ لَمْ يُقْبَلْ

اِبْنَتُهُ .

۴. کشاورز پیر چه چیزی می کاشت؟ كَان يَغْرِسُ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزَ فَسَيَلَةَ جَوْزٍ .

۵. پدر درابتدا چه کسی را بوسید؟ قَبَّلَ الْوَالِدُ فِي الْبِدَايَةِ اِبْنَهُ .

۶. شیماء چه کسی است؟ الشَّيْمَاءُ أُخْتُ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ مِنَ الرِّضَاعَةِ .

ب.

درست و نادرست را براساس حقیقت مشخص کن:

۱. شیماء پس از این که حضرت پیامبر درودوسلام خدا براووخاندانش باد اورا آزاد کردند، قبيله اش رابه اسلام دعوت کرد . صحیح

۲. اگر حضرت پیامبر درودوسلام خدا براووخاندانش باد تندخو بودند مسلماً مردم از اطرافشان پراکنده می شدند. صحیح

۳. توجه به کاشتن درختان بهره‌رکدام ازما واجب است. صحیح

۴. انوشیروان یکی از شاهان ایران در صدسال پیش بود. غیر صحیح

۵. درخت گردو معمولاً بعد از دوسال میوه می دهد. غیر صحیح

۶. حضرت پیامبر درودوسلام خدا براووخاندانش باد کودکان رادوست می داشت. صحیح

ص. ۴۷: التمرين الأول:

در واژه نامه ی درس به دنبال کلمه ی مناسبی برای توضیحات زیر بگرد:

۱. کودک پیش از سنّ بلوغ : الأَمْرَد

۲. اورا آزاد قرار داد (آزاد کرد) و از بندگی بیرون آورد. : أَعْتَقَهُ

۳. آقا یا خانم مُسِنَّ (سنّ دار) : الْعَجُوز

۴. تکه ای از یک پارچه که مانند عبا روی لباس ها پوشیده می شود. : الرِّدَاء

۵. میوه ای که پوسته ی آن سفت و غیرقابل خوردن است و برای خوردنش (خوردن آن میوه) شکسته می شود. : الْجَوْز

ص. ۴۷: نکات متن درس

-بمأرحمة : جارومجرور، من الله : جارومجرور، لنت : فعل و فاعل آن ضمير ت، لهم : جارومجرور، كُنت : ازافعال ناقصه و اسم

آن ضمير ت ، فظاً : خبر اول كُنت (ازنوع اسم)، غليظ القلب : خبر دوم كُنت (ازنوع اسم)، ل : برای تأکید، انفضوا : فعل ماضی و

فاعل آن ضمير واو، من حول : جارومجرور، ك : مضاف إليه

- سطر ۱: كان: از افعال ناقصه، رَجُلٌ: اسم كان، جالساً: خبر كان (ازنوع اسم)

- سطر ۲: راح: فعل، نحو: قيد مكان، والد: مضاف إليه، ه: مضاف إليه

- سطر ۶: لم: جارومجرور، تُفَرِّقُ: فعل، بين: قيد مكان، أطفال: مضاف إليه، ك: مضاف إليه

- سطر ۹: كانت: از افعال ناقصه، لرسول: جارومجرور، الله: مضاف إليه، أخت: اسم كانت، من الرضاعة: جارومجرور، اسمها الشيماء:

جمله ی اسمیه و وصفیه برای أخت (اسم: مبتدا، ها: مضاف إليه، الشيماء: خبر)

- سطر ۱۰: كانت: از افعال ناقصه، الشيماء: اسم كانت، تحضن: خبر كانت (ازنوع فعل)، النبي (ص): مفعول، صغيراً: قيد حالت،

تلاعب: فعل، ه: مفعول، تقول: فعل

- سطر آخر: أرى: فعل مضارع وفاعل آن ضمير مستترأنا، ه: مفعول اول، يافعاً: قيد حالت، أمرد: تابع يافعاً

- سطر ۱: كان: از افعال ناقصه، النبي (ص): اسم كان، شديد: خبر كان، التعلق: مضاف إليه، بها: جارومجرور، في الطفولة: جارومجرور

- سطر ۲: أسيرة: قيد حالت

- سطر ۳: إن: از حروف مشبّهه بالفعل، ي: اسم إن، ك: حرف تأكيد، أخت: خبر إن، النبي (ص): مضاف إليه

- سطر ۵: معززة و ساملة و راضية: قيد حالت

- سطر ۶: بإعزاز: حال (ازنوع جارومجرور) [جهت کنکور]

- سطر ۷: دافعت: فعل، عن: حرف جر، أختي: مفعول به حرف جر، ها: مضاف إليه

- سطر ۱۱: شاهد: فعل، كسرى: فاعل، أنوشروان: بدل، قلاًحاً: مفعول، عجزوا: صفت، يغرّس: صفت دوم از نوع فعل، فسيلة:

مفعول، جوز: مضاف إليه

- سطر ۲: قال: فعل، الفلاح: فاعل، العجوز: صفت، قرحاً: قيد حالت، ماأسرع: فعل تعجب، هذه: مضاف إليه

- سطر ۳: أعجب: فعل، أنوشروان: مفعول، كلام: فاعل، ه: مضاف إليه، أمر: فعل، أن يعطى: فعل مجهول، الفلاح: نائب فاعل،

ألف: مفعول دوم، دينار: مضاف إليه، آخر: صفت دينار

- سطر ۴ و ۵: ما: به معنی ليس، من رجل: جارومجرور، يغرّس: فعل و صفت، غرساً: مفعول، إلا: ادات استثناء، كتب: فعل و مستثنى،

الله: فاعل، له: جارومجرور، من الأجر: جارومجرور، قدر: مفعول، ما: مضاف إليه، يخرج: فعل، من ثمر: جارومجرور، ذلك: مضاف إليه

*هما: مبتدا، يغرسان: خبر (ازنوع فعل) وفاعل آن ضمير الف، فسائل: مفعول، في بداية: جارومجرور، حياة: مضاف إليه، هما:

مضاف إليه، الجديدة: صفت برای حياة //